

ورقی از تاریخ تصوف و عرفان

مرتضی مدرسی چهاردهی

سلسله ذهنیه و صفویه

-۵-

شادروان مجدالاشراف گوید:

دانشمندان که با اصطلاحات علمی . قیاس ، برهان منطقی سر و کار دارند کمتر زیر بار ریاضت می روند ، از این جهت چه بسا خود را در راه کسب دانش به سختی و هلاکت می اندازند ، راه دور و درازی را می پیمایند تا حقیقتی را بدست آورند ، عرفانیان آنان را از فضل خداوند محروم پندارند !!

چون از راه عدل یزدانی وارد میشوند بخود مغرور می گردند !! بزرگان و اربابان دانش چه بسا خود را همسر پیامبران پنداشته اند ، اولیاء خدا را مانند خود دانند مولوی در بیان این طایفه از اهل عقل و عشق چنین بیان نمود .

رگ رگ است این آب شیرین آب شور

در خلایق می رود تا نفع صور

این گروه خردمندان با تمیز همواره از دیرترین زمانها تاکنون بوده و هستند و از عاشقان الهی شورانگیزتر بوده و خواهند بود و تا روز رستاخیز هم چنین بوده و خواهد بود : آیه شریفه قلیل من عبادی الشکور هم اشارت بدین معنی است .

عقل اینجا ساکت آید یا مضل

زانکه دل با اوست یا خود اوست دل

عکس بر نقشی نتابد تا ابد

جز زدل هم بی عدد هم با عدد

تا ابد نونو صور کاید بر او
 مینمایید بی حجابی اندر او
 اهل صیقل رسته‌اند از بو و رنگ
 هر دمی بینند خوبی بیدرنگ

روش و طریق پیشوایان وادی حقیقت را چنین بود که اصحاب سیر و سلوک را بطریقی مخصوص پرورش میدادند و مردم ظاهرین را بروشی دیگر چرا که مرتبه هوش و خرد مردم تفاوت بسیار دارد عالی از دانی باخبر است ولی آنکه در هوش و خردکنندتر است از مقام و مرتبه علمی و روحانی عالی خبردار نیست .
 از دیر باز گفته‌اند با مردم باندازه خرد و هوش آنان سخن گوئید .
 حسن ز بصره بلال از حبش صهیب از روم

ز خاک مکّه ابوجهل وین چه بوالعجبی است
 هم‌چنان از بلخ و روم یک نفر مانند جلال الدین مولوی:

من نمی‌گویم که آن عالی‌جناب هست پیغمبر ولی دارد کتاب
 مثنوی او چو قرآن مدلل هادی بعضی و بعضی را مضل
 و از اردبیل مانند صفی الدین که بتربیت شیخ کامل شیخ زاهد گیلانی ریاضت‌های بسیار سخت و فوق‌العاده پرورش گردید ، شرح آن ریاضت‌های کشنده و تمرین‌های نفسانی نیازمند نوشتن رساله‌های جداگانه میباشد .

در عصر ما هم‌چنان آقا میرزا محمد حسن شیرازی پدید آمد چه جد بزرگوارش
 میرزا سید محمود در مدت سی سال در شیراز در تربیت آقا محمد هاشم بسر برد (۱) و به

۱- هاشم شیرازی و هو قدوة العارفين و شيخ المتأخرين آقا محمد هاشم بن میرزا اسمعیل آن جناب در عنفوان شباب نویسنده‌گی سلطان‌عهد را مینمود در اواسط حال از منصب استیفا بقیه پاورقی در صفحه بعد

کمال صوری و معنوی نایل گشت .

از جمله کمالات وی خط شکسته را مانند درویش عبدالمجیدی می نوشت (۱).

بقیه پاورقی از صفحه قبل

استغفا فرمود سر ادا در برپای جناب عارف فاضل سیدکامل سید قطب الدین شیرازی که از مشایخ سلسله علیه ذهبیه کبرویه بود نهاد در خدمت آن حضرت بدرجات عالییه فایض شد شرف مهابرت و خلافت دریافت گویند آن جناب را حالات و کرامات عظیمه بود و پیوسته اوقات بعبادات و مجاهدات قلبیه و قالبیه مبادرت می نمود آستانش مرجع طالبان طریقت و صومعه اش مجمع عالمان شریعت ففسش مرده و دلش زنده جسمش افسرده و روانش پاینده عمر معقولی دریافته مرقد آن جناب در خارج شیراز در جنب خواجه شمس الدین محمد حافظ زیارتگاه اهل نیاز است از غزلیات او است :

ای دوستان ای دوستان رفتم ز خود من بارها

تا آنکه دیدم یار را در کسوت اغیارها

وحدت چو آمد در نظر کثرت شد از پیش بصر

بتها شکستم سر بسر وارستم از او بارها

ریاض العارفين تألیف رضاقلی هدایت .

۱- درویش عبدالمجید از مشهورترین خطاطان قرن دوازدهم است ، تولد وی در ۱۱۵۰ در طالقان قزوین بود ، در جوانی باصفهان رفت و بمشق خط پرداخت ، پس از چندی در هنر شکسته نویسی استاد هنرمند شد ، از شاگردان معروف او می توان میرزا کوچک اصفهانی نام برد ، وفات او در روزگار جوانی و در محرم سال ۱۱۸۵ هجری قمری اتفاق افتاد و در تخت فولاد اصفهان دفن شد . از گرانبها ترین آثار وی کلیات سعدی است که اینک در کتابخانه سلطنتی ایران نگاهداری میشود :

صاحب دیوان اشعار فارسی است در سفینه فاضل ارجمند محمود فرخ این اشعار بنام وی

ثبت است :

از تیشه فرهاد صدا در دل کوه است

یا عشق فغان از جگر سنگ بر آرد

چنان گذر بر بیگانگان ز من کایشان

گمان کنند ترا با من آشنائی نیست

پس از وفات آقا محمد هاشم درویش آقا سید محمود گفت: که میل دارم که سنگ مزار آقا را بنویسم اگر چه فن شکسته نویسی را هنرمندم به نیروی روحانی در مدت چهار روز فقط مشق خط نستعلیق را مینمایم! هم چنان که میگفت پس از چهل روز سنگ آرامگاه هاشم درویش را بدرجهای نیکو نوشت که از خوش نویسان شیراز بشمار رفت و در ردیف خط میرعماد خط او را بحساب آوردند.

این هنر بزرگ و زیبا را در اثر پرورش نفسانی خود موفق گشت و پسر خود را به خط شکسته نویسی پرورش نمود، پس از وفات پدر فرزند مشغول تحصیلات عالی گردید، در اثر الهام غیبی برفقه و اصول پرداخت و بدرجهای از کمال رسید که بیگانه زمان شد، از نجف اشرف بسامرا مهاجرت کرد. سالیان دراز مشغول ریاضت نفسانی و روحانی گشت و به پرورش دانش پژوهان روحانی سرگرم شد و ماجرای دخانیات و تحریم تنباکو و القاء قرارداد آن با کمپانی بیگانه را در کتابهای تاریخی به تفصیل نوشته اند، شخصیت میرزای شیرازی در جهان عالم اسلام نمودارتر گشت.

هرگاه بزرگان دانشمند روحانی اسلام شورای محمدی را انتشار دهند باید حق الیقین عرفانی را هم در خاصان طریقت نشر نمایند و با ریاضت نفسانی و تکمیل نفس و تهذیب اخلاق سرگرم شوند آنگاه روشنائی بیشتری بدست آورند چه گفته اند دانش در بسیار آموختن و یاد دادن نیست بلکه دانش نوری است که پروردگار در دل آنکس که شایستگی دارد می تابد، ولی چه باید کرد که می گویند ما اهل روایت هستیم نه درایت!

دانش و ادراک خود مقامی دارد، دانش و ادراک نوری کشفی هم مقامی والا و ارجمند دارد، تفاوت مابین آنها از زمین تا آسمان است.

مولوی فرماید:

ساکنان مقعد صدق خدا

برترند از عرش و کرسی و خلا

صد نشان دارند و محو مطلقند چه نشان بل عین دیدار حقند
 آری در آدمی ادراک‌های علمی و آموزشی هر گاه با ادراک‌های کشفی و ذوقی
 بیاری خدا باهم آمیخته شود نور علی نور خواهد شد .

تکمیل صورت و معنی میشود مانند مولوی بلخی ، شهید دوم ، شیخ بهاء‌الدین
 عاملی ، صدرالدین شیرازی ، جلوه‌گری‌ها در جهان دانش و معرفت خواهند نمود .
 چه خوش سروده است جلال‌الدین مولوی:

ایدل تو بهر خیال مفرور مشو پروانه صفت گشته هر نور مشو
 تا خود بینی تو از خدا دورشوی نزدیک خود آی و از خدا دور مشو

اینها خلاصه‌ایست از رساله آقا سید جلال‌الدین مجد الاشراف شیرازی پیشوای
 سلسله مبارکه ذهبیه که از روی خط‌زیبای شکسته نستعلیق شیخ‌مشایخ ذهبیه ، عشقی
 بزرگوار اقتباس گردید ، اصل رساله در کتابخانه سرکار سرهنگ عشقی پور سرپرست
 محترم آرامگاه اعلیحضرت فقید رضاشاه پهلوی محفوظ میباشد .

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

معراج بایزید بسطامی

بایزید بسطامی گفت : بچشم یقین در حق نگرستم بعد از آنکه
 مرا از همه موجودات بدرجه استعناء رسانید و بنور خومنور گردانید و
 عجایب اسرار بر من آشکار کرد من از حق بر خود نگرستم و در اسرار
 و صفات خویش تأمل کردم نور من در حجب نور حق ظلمت بود لاجرم از
 از کبریا مرا پر داد تا در میادین عز او می پریدم و عجایب صنع او میدیدم
 چون نیاز من بشناخت مرا بقوت خود قوی گردانید و تاج کرامت بر سر
 من نهاد و در سرای توحید بر من گشاد .